

# اهمیت و جایگاه فناوری برتر در راهبرد سیاست خارجی چین در قبال اسرائیل

محمدحسن شیخ الاسلامی

استادیار روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

مهدی سلامی زواره

کارشناس ارشد مطالعات شرق آسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

مهرداد فلاحي برزکی<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد مطالعات اروپا، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۱۰/۳ - تاریخ تصویب ۹۸/۱۲/۱۷)

## چکیده

چین و اسرائیل از بسیاری جهات با یکدیگر متفاوتند. چین دارای ده شهر است که به تنهایی از جمعیت کل اسرائیل بیشتر است. هیچ اجتماع یهودی در چین و هیچ اجتماع چینی در اسرائیل وجود ندارند. اسرائیل با مهمترین رقیب جهانی چین یعنی ایالات متحده پیمان دوستی نزدیکی دارد. با این وجود، ارتباط این دو بازیگر در زمینه‌های مختلفی روبه رشد بوده است. سال‌های اخیر از نظر تجارت، سرمایه‌گذاری، آموزش و تبادل توریست میان چین و اسرائیل مناسبات زیادی برقرار شده است و شاهد همکاری‌های زیادی در بخش علمی-فناورانه بوده‌ایم. با توجه به موارد فوق، این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی درصدد است تا ضمن بررسی علل نزدیک شدن روزافزون چین به اسرائیل، به این پرسش بپردازد که اهمیت و جایگاه فناوری برتر در راهبرد سیاست خارجی چین در قبال اسرائیل چگونه بوده است؟ بدین منظور در این مقاله، جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی چین را مورد بررسی قرار داده، سپس با نگاهی به مناسبات دوجانبه سیاسی-امنیتی و اقتصادی-فرهنگی چین با اسرائیل و رویکرد ایالات متحده نسبت به چین به این نتیجه دست‌یافته که با توجه به محدودیت‌های اعمالی از سوی ایالات متحده در دسترسی چین به فناوری‌های پیشرفته مورد نیاز، مهمترین عامل موثر در سیاست خارجی چین در قبال اسرائیل، کسب فناوری‌های مورد نیاز در عرصه‌های گوناگون بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** های‌تک، سیاست خارجی، چین، اسرائیل، آمریکا.

Email: m.fallahi@atu.ac.ir

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۹۳ - ۱۲۸.

## مقدمه

اصلاحات چین ریشه عمیقی در داخل کشور داشت و بدون اثرپذیری از نیروهای خارجی شروع شده بود. روشن است که از یک سو، برداشت ذهنی رهبران چین از تصویر بین‌المللی آن کشور و از سوی دیگر جایگاهی که آنها برای کشور خود در نظام بین‌الملل انتظار داشتند، در تغییر نگرش آنها برای به دست آوردن موقعیت جهانی مطلوب و انجام اصلاحات تأثیر بسزایی داشت. اما این اصلاحات دست کم در مرحله نخستین، نه تنها زیر فشار عناصر بیگانه و خارجی نبوده، بلکه در نتیجه مقایسه با دیگر کشورهای بزرگ از جمله اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و ژاپن قدرتمند بوده است. اعتقاد به برپایی دوباره امپراطوری بزرگ چین که در گذشته بخش‌های وسیعی از قاره آسیا را در برمی‌گرفت، جزو آرزوهای رهبران چین است. آنها به برتری و اصالت فرهنگی، تمدن دیرینه و مردم چین اعتقاد داشته و پیروزی بر دیگر ملت‌های شرق آسیا را طبیعی می‌شمارند. چینی‌ها خود را قربانی استعمار ژاپن و غرب دانسته و رهایی از استعمار را جزو افتخارات تاریخی خود می‌دانند (داری شر، ۱۳۶۸).

با تحولات و دگرگونی‌های هفت دهه گذشته، در حال حاضر حزب کمونیست مقبولیت را پایه‌ای برای مشروعیت حاکمیت مطلق خود بر چین می‌داند و بنا بر مشی پایه گزارده شده از زمان دنگ شیائوپینگ، می‌توان پی برد که در سال‌های آتی این موضوعات برای حزب، در اولویت قرار خواهند داشت: حفظ قدرت و اقتدار در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی؛ حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور؛ باز کردن درهای چین به روی جهان خارج و بهره‌گیری از فرصت‌ها و تغییرات به وجود آمده در سطح نظام بین‌الملل به سود توسعه و پیشرفت کشور؛ هرچند که به نظر می‌رسد بار دیگر حزب کمونیست باید به انطباق خویش با شرایط جدید به وجود آمده در عرصه داخلی و بین‌المللی تن دهد؛ آن هم در زمانی که بیش از هر وقت دیگری با گذشت بیش از سه دهه اصلاحات، چالش‌ها و فرصت‌ها خودنمایی می‌کنند. حزب می‌کوشد ضمن غلبه بر مشکلات داخلی همسو با

تحولات جهانی، سیاست خارجی چین را فعال تر سازد و حضوری فعال و متفاوت با سه دهه گذشته در عرصه جهانی داشته باشد، تا از همسو شدن تضادهای داخلی بر فشارهای خارجی جلوگیری کند و با ایجاد امنیتی پیرامونی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در نهایت، دستیابی به توسعه پایدار را ممکن سازد (علمایی فر، ۱۳۹۶).

با استقرار نظام جمهوری خلق در خاک اصلی چین، انقلابیون کمونیست کوشیدند همپا با پیشرفتهای اقتصادی، جامعه چین را به لحاظ فرهنگی نیز متعادل سازند. بر همین اساس، در سپتامبر ۱۹۴۹، مائو زدونگ<sup>۱</sup> (۱۸۹۳-۱۹۷۶) که رهبری و قدرت فائقه را در خاک اصلی در دست گرفته بود، در اولین جلسه عمومی کنفرانس مشورتی سیاسی مردم چین بیان کرد «همزمان با آغاز شکوفایی توسعه اقتصادی، توسعه عظیم فرهنگی نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود. دوران بی تمدنی ملت چین دیگر به سر آمده است و ما پس از این در قامت ملتی با سطح فرهنگی برتر در صحنه جهانی حضور خواهیم یافت». در این راستا چوئن لای<sup>۲</sup> (۱۸۹۸-۱۹۷۶)، رئیس شورای مشورتی خلق تایید کرد توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی همانند دو چرخ یک کالسکه و مکمل یکدیگرند». بر این اساس در روزهای اولیه بنیانگذاری چین جدید، مقوله فرهنگ مورد توجه انقلابیون کمونیست قرار گرفت و تلاش گسترده ای برای ساماندهی تعهدات فرهنگی، آموزشی و پرورشی در راستای توسعه سیاسی (جدید) در دستور کار انقلابیون کمونیست قرار گرفت؛ چنانکه از جمله برنامه های همگانی کنفرانس مشورتی سیاسی مردم چین که معادل قانون اساسی موقت بود، به صراحت نیاز به توسعه فرهنگ ملی، علمی و جمعیتی اعلام شد.

چین در اواخر سال ۱۹۷۰، نیروی حیاتی اقتصادی خود را از دست داده بود، اما مردم آماده بودند تا انقلابی که آنها را از موانع اقتصادی و ناآرامی های اجتماعی برهاند در آغوش گیرند. اصلاحات اقتصادی دنگ به احساسات مردم پاسخ داد و پس از به قدرت رسیدنش در سال ۱۹۷۸، به سرعت به منازعات طبقاتی پایان داد و توجهات را از کمپین های سیاسی و

<sup>۱</sup> Mao Zedong

<sup>۲</sup> Zhou Enlai

اقتصاد مشترک و دسته‌جمعی به اقتصاد مبتنی بر بازار سوق داد. دنگ شیائوپینگ با تسلیم شدن در برابر قدرت بازار و همچنین یادگیری از کشورهای کاپیتالیست، تصویر ایده‌آلی از چهار نوع مدرن‌سازی (کشاورزی، صنعت، علم و فناوری و نظامی) را ارائه داد. دنگ برخلاف مائو، عمل‌گرا بود و همواره ابراز می‌کرد: "مهم نیست که یک گربه سیاه باشد یا سفید، تا زمانی که بتواند موش بگیرد گربه خوبی خواهد بود". به عقیده دنگ، عمل‌گرایی اقتصادی، نیازمند کاهش نزاع‌های ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم در شکل‌دهی سیاست‌های اقتصادی بود. اصل کلیدی، استفاده از مکانیزم بازار برای بهبود بهره‌وری بود. عمل‌گرایی اقتصادی در چین "پیوندی از آزادسازی اقتصادی و استبداد سیاسی" بود (Ko 2001). بر این اساس است که می‌توان دنگ شیائوپینگ را رهبری دانست که تلاش می‌کرد میان واقعیت و ایدئولوژی، واقعیت‌ها را ارج نهد. ادامه سیاست خارجی چین پس از او نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در زمان شی جین‌پینگ هم شاهد به کارگیری این روش در سیاست خارجی این کشور خواهیم بود.

## ۱. چارچوب نظری

### ۱-۱. رئالیسم

بی‌تردید رئالیسم یا واقع‌گرایی<sup>۱</sup>، عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه‌ی روابط بین‌الملل می‌باشد. این نظریه به عنوان مکتب نظری غالب روابط بین‌الملل در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم محسوب و سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل، اغلب به عنوان واکنشی در برابر این نظریه انگاشته می‌شود. هنگامی که از «جریان اصلی» در روابط بین‌الملل سخن می‌رود، معمولاً نام نویسندگان رئالیست یا واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. جاذبه‌ی تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاست‌مداران در عرصه‌ی بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. خود رئالیست‌ها نیز بر آن‌اند که

<sup>۱</sup> Realism

اهمیت آن از همین بُعد است. آنان از این نظر چشم‌انداز خود را واقع‌گرایانه می‌خوانند که با «واقعیت» بین‌المللی همخوانی دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۴).

هانس. جی. مورگنتا<sup>۱</sup> اولین کسی است که رئالیسم را در قالب یک پارادایم مطرح می‌کند. وی پنج اصل اساسی را به عنوان اصول بنیادین رئالیسم مطرح می‌کند. این اصول عبارتند از: الف) قوانین عینی در حوزه‌ی سیاست که ریشه در نهاد بشر دارد؛ ب) مفهوم منافع در چارچوب قدرت به عنوان راهنمای اصلی؛ ج) عینی‌بودن منافع؛ د) کنار نهادن اخلاق از سیاست و ه) تلاش واحدها برای دستیابی به منافع در قالب قدرت. تلاش واحدها در جهت قدرت، یکی از اصول اساسی و شاید مهم‌ترین اصل رئالیسم می‌باشد. بنابراین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل، دو جلوه‌ی متفاوت از پدیده‌ای واحد، یعنی تلاش برای کسب و حفظ قدرت هستند (قاسمی، ۱۳۹۱).

رئالیسم از بنیان‌های نظری و مفروضه‌هایی جدی و قابل توجه برخوردار است و ضمن پاسخ‌گویی به بسیاری از انتقادات، همچنان به عنوان یکی از نظریه‌های برجسته و اصلی روابط بین‌الملل، تداوم حیات یافته است. بر این اساس، رئالیسم با توجه به غنای نظری به عنوان چارچوبی مفهومی و تئوریک برای تبیین و تحلیل پدیده‌ها و تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما از آنجایی که پارادایم رئالیسم به شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی تقسیم می‌شود یا عبارت دیگر ما شاهد مناظره‌های درون پارادایمی مختلفی در رئالیسم هستیم، می‌توان به تبیین‌های مختلف رئالیستی در مقوله‌های مختلف نیز اشاره کرد. یکی از مقوله‌هایی که نظریه‌های رئالیستی مختلف، تبیین‌های متفاوتی در خصوص آن ارائه می‌دهند، بررسی و تبیین سیاست خارجی دولت‌هاست (قوام، ۱۳۹۴).

با ظهور نگاه‌های جدید در دهه ۱۹۸۰ در نظریه واقع‌گرایی دیگر مفهوم قدرت با حجم نیروی نظامی به معنای صریح کلمه مترادف نبوده و یا به ندرت مترادف است. واقع‌گرایان

<sup>۱</sup> H. J. Morgenthau

می‌گویند قدرت پدیده‌ای چند بعدی است و دارای هر دو مؤلفه نظامی و غیرنظامی است. نظریه پردازان واقعگرا چارچوب‌هایی برای دسته‌بندی عناصر قدرت ملی تدوین کرده‌اند که مرکب از عوامل کیفی و کمی است. رابرت گلیپین قدرت را شامل توانایی‌های نظامی، اقتصادی و فناوریانه می‌داند و چارلز کیندلبرگر نیز در تحلیلی پیرامون ابعاد اقتصادی سیاست بین‌الملل و ابعاد سیاسی اقتصاد بین‌الملل به ارزیابی قدرت در بافت به هم تنیده اقتصادی و سیاسی آن می‌پردازد. با توجه به مفروضات نظریه رئالیسم ظهور و سقوط هر قدرتی به دنبال بیشینه کردن قدرت خود است که آمریکا و چین نیز به عنوان دو قدرت بزرگ از این قاعده پیروی می‌کنند. اما افزایش روزافزون قدرت چین در عرصه‌های گوناگون در دوره اخیر، باعث بروز نگرانی‌هایی برای آمریکا به عنوان دولت پیشرو در این زمان شده است (حسن خانی و مسرور، ۱۳۹۶).

در مکتب واقع‌گرایی، تمام بازیگران به دنبال راه‌های افزایش قدرت خود در نظام بین‌الملل هستند. حزب کمونیست چین نیز دوام و مشروعیت خود را در قدرتمند بودن خود می‌داند و طبیعتاً که برای نیل به این امر از هر فرصتی برای ارتقای قدرت خود بهره‌گیرد. در عصر حاضر که فناوری‌های مدرن در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و نظامی حرف اول را می‌زند، هر کشوری بسته به میزان نفوذ و قدرت خود امتیاز بهره‌گیری از فناوری‌های نوین را پیگیری می‌کند. جمهوری خلق چین به عنوان کشوری که اکثر قدرت‌خویش در نظام بین‌الملل را وابسته به بخش تجارت و اقتصاد خود می‌داند، به دنبال راه‌هایی برای دوام و توسعه رشد اقتصادی برای حفظ این برتری می‌باشد. از همین رو، یکی از بحث‌های مهم در چین بحث انتقال فناوری‌های به روز به منظور افزایش توان اقتصادی و تبدیل چین به کشوری صاحب فناوری است.

چینی‌ها راه‌های مختلفی را برای ورود فناوری به کشور خود اتخاذ کرده‌اند. آمریکایی‌ها آنان را به جاسوسی سایبری و رعایت نکردن حقوق معنوی متهم کرده‌اند. همچنین روابط چین با اسرائیل را به علت در اختیار داشتن فناوری‌های به روز و پیشرفته نظامی و اقتصادی به طور کامل تحت نظر قرار داده‌اند. کارشناسان این اقدامات آمریکا را از ترس از دست

دادن هژمونی خود با قدرت گرفتن چین و پیشی جستن آنان در عرصه روابط بین الملل می دانند.

ریچارد روزکرانس<sup>۱</sup> یکی از نظریه پردازان واقع گراست که درباره قدرت یابی چین تحقیق کرده است. وی در تبیین رفتار دولت ها، نیات را به اندازه قابلیت ها، تعیین کننده می داند. کشورها ممکن است مایل به بکارگیری همه قدرت خود یا بخشی از آن باشند. الزامات داخلی نیز به اندازه الزامات بین المللی در تعیین رفتار دولت ها مؤثرند. به گمان وی پیامدهای انتقال قدرت تنها به واسطه قابلیت ها تبیین نمی شود، بلکه نیات نیز به هم اندازه اهمیت دارند. در اوایل قرن بیستم ایالات متحده به لحاظ قدرت بر بریتانیا برتری یافت، بدون اینکه جنگی رخ دهد. در ۱۹۸۳ ژاپن به لحاظ اقتصادی شوروی را پشت سر گذاشت؛ اما رقابت یا جنگی رخ نداد. افزون بر این، گسترش قدرت گاهی نیازمند دستیابی به سرزمین های جدید است و گاهی هم نیست. به اعتقاد روزکرانس در قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم زمین مهم ترین عامل تولید بود. زمین، نیروی کار و سرمایه، عوامل کلیدی رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی بودند.

## ۲. جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی چین

سال ۱۹۷۹ و جنگ مرزی میان چین و ویتنام، در برقراری دوباره رابطه چین با اسرائیل قابل توجه است. در آن زمان ارتش آزادی بخش خلق چین<sup>۲</sup> که خود را در مقابله با نیروهای ویتنامی در شرایط بغرنجی می دید، به دنبال کمک های نظامی و فناورانه ای بود که در مقابله با تسلیحات ساخت شوروی توانا باشند و به خصوص بتوانند تسلیحات کنونی چینی ها را تقویت کنند. اتفاقا اسرائیل یکی از معدود قدرت هایی بود که توانایی تامین نیاز مبرم جمهوری خلق چین را داشت. آن ها که در جنگ های خاورمیانه در سال های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ به سلاح های شوروی دست یافته بودند، قادر بودند تسلیحات قدیمی آنان را بهبود داده و ارتقا بخشند. در

<sup>۱</sup> Richard Rosecrance

<sup>۲</sup> China's People's Liberation Army (PLA)

این زمان، شول ان. آیزنبرگ<sup>۱</sup>، یک تاجر بین‌المللی یهودی، که صاحب مزایا واسطه بین صنایع نظامی چین و اسرائیل بود، نقش مهمی داشت. در این برهه از همکاری‌های نظامی، اسرائیل، ارتش آزادی بخش خلق چین را به مدل ارتقا یافته تانک T59 که سابقاً توسط شوروی طراحی شده بود مجهز کرد. این همکاری‌ها بود که سبب شد روابط چین با اسرائیل بر اهمیت تلقی شود و راهی به سوی ارتقای روابط مناسب میان این دو بازیگر باز شود (Shai, 2014).

در سال ۱۹۸۷ و هنگام مائوزدایی در سیاست خارجی چین بود که روابط میان اسرائیل و حزب کمونیست چین بازسازی شد. از آن پس روابط چین و اسرائیل شروع به گرم شدن کرد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، چین و اسرائیل ارتباطات و همکاری‌های غیر رسمی زیادی در زمینه‌های اقتصادی و فناوری داشته‌اند. از سال ۱۹۸۲ چین به نخبگان اسرائیلی اجازه داد تا به طور اختصاصی از آنجا دیدن کنند. در ژوئن ۱۹۸۵، یک هیئت متشکل از تاجران اسرائیلی از چین دیدار به عمل آوردند در حالی که هیئتی نیز شامل متخصصان کشاورزی به اسرائیل سفر کردند. به تدریج ارتباطات رسمی نیز میان این دو به وجود آمد. پس از سال ۱۹۸۷، مقامات اسرائیل و چین ملاقات‌های بسیاری در پاریس، نیویورک و دیگر نقاط انجام دادند. در اوایل سال ۱۹۹۰، «سرویس مسافرت ملی چین<sup>۲</sup>» دفتری را در تلوویو و پیرو آن اسرائیل نیز «آکادمی علوم انسانی اسرائیل» را در پکن تاسیس کرد. از آنجایی که هردوی این موسسات از مرتبه دیپلماتیک برخوردار بودند، دو طرف روابط کنسولی غیر رسمی برقرار کردند (Xiao, 2016).

بعد از کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید در سال ۱۹۹۱، برقراری روابط دیپلماتیک میان دو طرف به حال طبیعی در آمد. در بیست و چهارم ژانویه ۱۹۹۲، دیوید لوی<sup>۳</sup> قائم مقام نخست وزیر و وزیر امور خارجه اسرائیل، بیانیه برقراری روابط دیپلماتیک با نخست

<sup>1</sup> Shoul N. Eisenberg

<sup>2</sup> China National Travel Service

<sup>3</sup> David Levi



وزیر چین یعنی شیان شیچن<sup>۱</sup> را در پکن امضا و برقراری روابط دیپلماتیک در حد سفارت را میان چین و اسرائیل اعلام کرد. این اتفاق مرحله جدیدی از روابط میان این دو بازیگر را رقم زد (Goldstein, 2004).

در صحنه سیاسی، سران دو طرف دیدارهای متعددی را نسبت به طرف مقابل انجام دادند. رهبران برجسته اسرائیل شامل هرزگ<sup>۲</sup> (۱۹۹۴)، ویزمن<sup>۳</sup> (۱۹۹۹)، کاتساو<sup>۴</sup> (۲۰۰۳)، پرز<sup>۵</sup> (۲۰۰۸، ۲۰۱۴) و نخست وزیر رابین<sup>۶</sup> (۱۹۹۵)، نتانیاهاو<sup>۷</sup> (۱۹۹۸، ۲۰۱۳)، المرت<sup>۸</sup> (۲۰۰۷) به چین سفر کردند. لی پنگ<sup>۹</sup>، ریاست پیشین کنگره مردمی ملی چین و همچنین رئیس جمهور جیانگ زمین در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ به طور متقابل به اسرائیل سفر کردند که اینها نشان دهنده اهمیت برقراری ارتباط و نیز توسعه رو به رشد روابط دو جانبه بود.

قبل از برقراری روابط دیپلماتیک، اسرائیل دارای اداره کنسولی در شهر هنگ کنگ بود که وظیفه ارتباط با چین را به عهده داشت. پس از ایجاد روابط دیپلماتیک در سال ۱۹۹۲، سفارت اسرائیل در پکن تاسیس شد. همچنین اداره کنسولی در شهرهای شانگهای در سال ۱۹۹۴، گوانگجو در سال ۲۰۰۹ و چنگدو در سال ۲۰۱۴ تاسیس شدند. چون اقتصاد هر دو طرف همپوشانی بسیاری داشت، قراردادهای اقتصادی بسیاری امضا کردند. حجم تجاری به سرعت رشد کرد و چین تبدیل به بزرگترین شریک تجاری اسرائیل در آسیا و دومین شریک تجاری بزرگ او پس از آمریکا شد. شرکتهای چینی تعدادی پروژه را در اسرائیل به ثمر رساندند. تعداد کارگران چینی در اسرائیل زمانی نزدیک به چهل هزار نفر رسید. تکنولوژی کشاورزی در اسرائیل بسیار پیشرفته است و این خود عمده دلیلی بر همکاریهای بیشتر

<sup>1</sup> Qian Qichen

<sup>2</sup> Herzog

<sup>3</sup> Weizmann

<sup>4</sup> Katsav

<sup>5</sup> Peres

<sup>6</sup> Rabin

<sup>7</sup> Netanyahu

<sup>8</sup> Olmert

<sup>9</sup> Li Peng

چین با اسرائیل شد و همچنین تبادلات و همکاری‌های فرهنگی، آموزشی و ورزشی میان آنها رو به گسترش است. با وجود آن که روابط چین و اسرائیل به تدریج رو به گسترش بوده و تا به حال هیچگونه نزاع تاریخی و مستقیم بر سر منافعشان وجود نداشته، همیشه عامل ثالثی یعنی ایالات متحده بر مرادفات میان این دو بازیگر موثر بوده است. از دیگر عوامل تاثیرگذار بر رابطه چین و اسرائیل می‌توان به روابط چین با کشورهای عربی و چین با ایران اشاره کرد (Xiao, 2016).

در اوایل سال ۲۰۰۰ ارتباطات نظامی چین با اسرائیل تحت تاثیر ایالات متحده، به طور یک جانبه لغو شد. بنابراین روابط نزدیک با سران چینی به سردی گرایید اما به طور کامل از بین نرفت (Yegar, 2004). با لغو مناسبات دفاعی، روابط به سمت اقتصادی و غیر نظامی سوق پیدا کرد: در چین هزینه کارگران نسبتاً پایین، نیاز به فناوری زیاد و پتانسیل تولید بسیار زیادی وجود دارد؛ اسرائیل نیز به دنبال بازاری برای صادرات فناوری‌های پیشرفته است در حالی که هزینه‌های کارگری بالاتر و گنجایش تولید صنعتی پایینتری دارد. بنابراین چین و اسرائیل شاهد همپوشانی قابل ملاحظه‌ای در این عرصه هستند.

### ۳. فرصت‌ها و تهدیدات دیپلماتیک و امنیتی

مهم‌ترین اهداف مقامات پکن از ایجاد رابطه میان این کشور با اسرائیل بدین شرح است: تقویت سیاست خاورمیانه‌ای چین (از دیدگاه پکن، بدون برقراری روابط رسمی میان پکن و تل‌آویو، به عنوان یکی از طرف‌های اصلی مذاکرات صلح، تحقق این امر برای چین به عنوان یکی از بازیگران بزرگ جهانی، امکان پذیر نمی‌باشد). قطع روابط سیاسی تایوان-اسرائیل. تسهیل در کسب فناوری پیشرفته غربی از طریق اسرائیل. بهره‌برداری از لابی و نفوذ اسرائیل در بهبود روابط پکن-واشنگتن. تقویت همکاری‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی. از جمله مهم‌ترین اهداف مقامات اسرائیل در برقراری روابط سیاسی با جمهوری خلق چین نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: ارتقا موقعیت و پرستیژ بین‌المللی اسرائیل تاثیرگذاری بر منافع خاورمیانه‌ای چین. حضور در بازار بزرگ نظامی و اقتصادی پرجمعیت‌ترین و

بزرگترین کشور در حال توسعه جهان. اعمال فشار در جهت کاهش و توقف همکاری‌های نظامی چین-ایران و همچنین به واسطه چین، کاهش همکاری‌های کره شمال-ایران. اتخاذ سیاست مستقل‌تر در قبال آمریکا و استفاده از مهره چین در روابط پکن-اسرائیل. تقویت نظام چند قطبی (شبستری بادامچی، ۱۳۸۲).

هرچند از نظر اسرائیل، روابط با چین بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی تاکید دارد، اما ابعاد سیاسی در حال و ابعاد امنیتی در گذشته را نیز شامل می‌شود. با وجود این، این بعد از رابطه محدودتر است و تلاش‌های کمی شده تا چین در سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل وارد شود. دلیل مهم آن نیز ترس اسرائیل از آزردن خاطر شدن دوباره ایالات متحده (در پی بحران‌های دفاعی اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰) است.

در حال حاضر تقویت رابطه چین و اسرائیل، نیازمند تعهد اسرائیل به ثابت قدم بودن بر حفظ مناسباتشان است؛ به خصوص بعد از «بحران‌های دفاعی» که اوایل سال ۲۰۰۰ به وجود آمد. بر این اساس، یکی از قدم‌های دیپلماتیک اسرائیل در این خصوص، در سال ۲۰۱۲ برداشته شد که در آن برای اولین بار در طول یک دهه، یک سیاستمدار بلندمرتبه به عنوان سفیر اسرائیل در چین منصوب شد. همچنین پس از آن چهارمین کنسول‌گری اسرائیل در چین افتتاح و چین به دومین کشور با بیشترین تعداد کنسول‌گری‌های اسرائیل در آن تبدیل شد. در آن سال، نتانیاهو وزیران خود را به سفرهای بیشتر به چین ترغیب کرد؛ در حالی که به علت محدودیت‌های بودجه، مسافرت به سایر کشورها کمتر از قبل شده بود (Ravid, 2013).

### ۳-۱. بحران‌های دفاعی (نظامی)

در ماه جولای سال ۲۰۰۰، اولین بحران میان چین و اسرائیل به وجود آمد. در آن سال، اسرائیل قرارداد فروش سیستم فالکون<sup>۱</sup> را که با چین به امضا رسانده بود، به علت فشارهای بی‌وقفه ایالات متحده ملغی کرد و به خواسته آمریکا تن داد. طبق این قرارداد که در سال

<sup>۱</sup> Phalcon

۱۹۹۶ امضا شده بود، قرار بود اسرائیل، چین را به سیستم فالکون با هشدار دهنده زودهنگام<sup>۱</sup> و سیستم کنترل که توسط یکی از زیرمجموعه‌های صنایع هوافضای اسرائیل<sup>۲</sup> با نام التا<sup>۳</sup> توسعه داده شده و بر روی هواپیمای روسی بریوف ای -۵۰ سوار شده بود مجهز کند. فالکون، بر اساس راداری با آنتن‌های فازبندی شده که شامل سیستم‌های الکترونیکی پیشرفته است ساخته شده بود که علاوه بر هشدار زودهنگام، وظیفه بررسی و دیدبانی اهداف هوایی و زمینی و همچنین جمع‌آوری سیگنال‌های نظامی را بر عهده داشت. اولین درخواست رسمی ایالات متحده برای لغو این قرارداد در سال ۱۹۹۹ و پس از آن که هواپیمای ای-۵۰ از روسیه وارد اسرائیل شد مطرح شد. ادعای آن‌ها این بود که تجهیز چین به سیستم فالکون، تعادل راهبردی در تنگه تایوان را به سود چین تغییر می‌دهد و منجر به این خواهد شد که در صورت بروز درگیری احتمالی در این منطقه، تلفات نیروهای آمریکایی افزایش یابد. واشنگتن با اشاره به کمک‌های قابل توجهش به اسرائیل در طول سال‌های متمادی و نیز رابطه نزدیک میان تاسیسات دفاعیشان، از اسرائیل درخواست کرد که این سیستم را به چین تحویل ندهند (Evron, 2013).

دومین بحران در سال ۲۰۱۵ و در پی توافق اسرائیل در ارتقا و تعمیر هواپیماهای جنگنده بدون سرنشین صنایع هوافضای اسرائیل<sup>۴</sup> که اواخر دهه ۱۹۹۰ به چین فروخته شده بود به وجود آمد. این بحران بزرگتر از بحران قبلی بود؛ از آن جهت که ایالات متحده از اسرائیل خواست تا هواپیماهای بدون سرنشین منتقل شده به اسرائیل را باز پس ندهد. همچنین واشنگتن اسرائیل را به تلاش برای فریب آمریکا متهم کرد. آن‌ها بر آن بودند که اسرائیل برخلاف گفته مقامات وزارت دفاع خود، به بهانه تعمیر هواپیماهای بدون سرنشین چین، به ارتقای آن‌ها پرداخته است (Shichor, 2005).

<sup>1</sup> Phalcon Airborne Early Warning (AEW)

<sup>2</sup> Israel Aerospace Industries (IAI)

<sup>3</sup> Elta

<sup>4</sup> Beriev A-50

<sup>5</sup> IAI's Harpy assault UAV

قطع همکاری چین و اسرائیل علاوه بر زمینه دفاعی، زیان فراوانی به رابطه دیپلماتیک این دو بازیگر زد. در ابتدا، اسرائیل اعتبار خود را در برابر چین از دست داد. چینی‌ها بر این تصور بودند که اسرائیل بیش از اینها در واشنگتن تاثیر گذار است و به همین دلیل بود که به اسرائیل رو کرده بودند (Yegar, 2004). همچنین، مناسبات دفاعی، نه تنها به عنوان منبع تامین سرمایه برای صنایع دفاعی اسرائیل به شمار می‌رفت، بلکه می‌توانست بر سیاست‌های اشاعه سلاح خاورمیانه ای جمهوری خلق چین تاثیر گذارد. در سال ۱۹۸۰، اسرائیل موفق شده بود چین را از انتقال موشک‌های بالستیک به کشورهای عربی باز دارد و خود نیز در جواب، فروش سلاح به تایوان را متوقف کند (Shichor, 1998). از این جهت، قطع همکاری‌های فناوری نظامی این دو، تبعات مهمی داشت: اسرائیل دیگر اهرمی برای تاثیرگذاری بر تحرکات چین در خاورمیانه به خصوص پس از سال ۲۰۰۰ که چین به دنبال نفوذ بیشتر در این منطقه بود را نداشت (Simpfendorfer, 2010). به علاوه این قضیه باعث شد اسرائیل به بازیگری برجسته در تشدید رقابت چین و ایالات متحده تبدیل شود. در مقیاسی بزرگتر، ایالات متحده اصرار داشت که در سیستم کنترل صادرات اسرائیل تغییرات بنیادینی رخ دهد. آن‌ها معتقدند که وزارت دفاع اسرائیل اختیارات قابل توجهی در زمینه مجوزهای صادرات دارد و در زمینه بحران هارپی و فالکون نیز دیگر وزارتخانه‌های اسرائیل حتی از تصمیمات صدور مجوز صادرات باخبر نبودند.

تمام این‌ها منجر شد که در سال ۲۰۰۷، قانون کنترل صادرات که از ساختار گسترده و بهتری برخوردار است ایجاد شود. ساختار جدید جزئیات زیادی دارد. در این قانون، تعداد فعالیت‌هایی که نیاز به مجوز دارند گسترده‌تر است و همچنین استثنائات و عوامل مختلفی را می‌توان به آن افزود. به خصوص در حالی که اسرائیل عضو قرارداد جنگ افزارهای مرسوم و فناوری‌های کاربرد دوگانه<sup>۱</sup> یا رژیم کنترل فناوری موشک<sup>۲</sup> نیست، این قانون جدید، محدودیت‌های موجود در رژیم‌های نام برده را شامل می‌شود. همچنین قانون کنترل

<sup>۱</sup> Wassenaar Arrangement (WA) on conventional military means and dual-use technologies

<sup>۲</sup> Missile Technology Control Regime (MTCR)

صادرات دفاعی<sup>۱</sup>، مجازات‌های سنگینی را در مورد صادرات محصولات دفاعی به اعضای که شورای امنیت سازمان ملل متحد آن‌ها را منع کرده در نظر می‌گیرد (مواد ۲، ۱۵، ۳۲ و ۳۳ منشور ملل متحد).

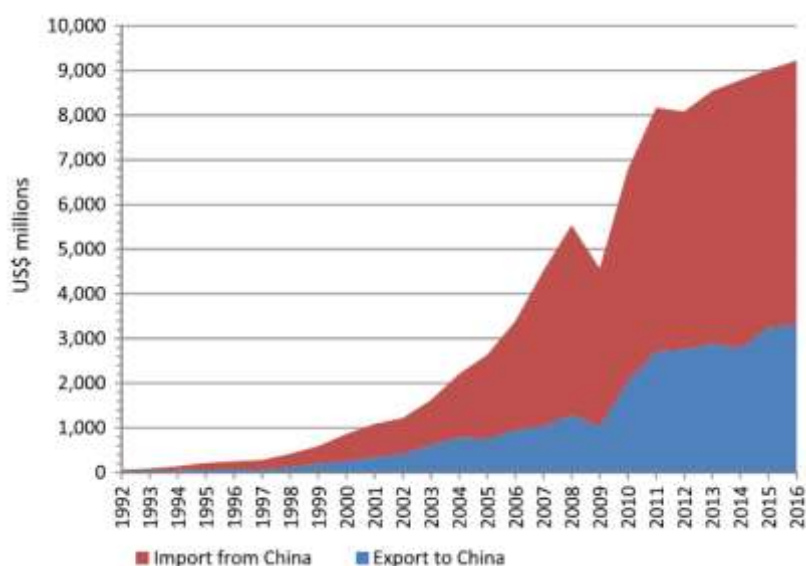
#### ۴. مناسبات اقتصادی

برای اسرائیل، رابطه اقتصادی با چین به همان میزان اهمیت دارد که چین مایل به برقراری این رابطه با اسرائیل است. اسرائیلی‌ها تغییر جهت اقتصاد جهانی را به سمت شرق متوجه شده‌اند و پیوستن به این موج تغییر را حیاتی می‌دانند. در اوایل سال ۲۰۱۴، بنجامین نتانیاهو، ابراز داشت که به همراه ظهور اینترنت، خیزش آسیا به خصوص کشور چین، مهمترین توسعه موجود در اقتصاد جهانی را رقم زد. صعود چین و تبدیل شدن به قدرت جهانی، اسرائیل را وا می‌دارد با پکن روابط مستحکمی برقرار سازد. طبق گفته نتانیاهو، «اسرائیل باید با هر کسی مجموعه منافع مشترکی را تشکیل دهد. برای مثال، چین به فناوری اسرائیل علاقه فراوانی دارد، پس اسرائیل باید به ایجاد همکاری و منافع مشترک با این قدرت بزرگ دست بزند. البته از آنجایی که اسرائیل به حساسیت واشنگتن نسبت به روابطش با چین آگاه است، معذوریت‌هایی در این خصوص خواهد داشت» (E. Yoram, 2017).

در سال‌های گذشته، صادرات اسرائیل به چین به تدریج در حال رشد بوده است. در سال ۲۰۱۶، تجارت دوجانبه به رقم ۹٫۲ میلیارد دلار رسیده و پکن به سومین مقصد تجاری بزرگ و بزرگترین بازار صادرات در آسیا برای اسرائیل مبدل شده است. کالاهای با فناوری پیشرفته، -تجهیزات پزشکی، اطلاعاتی و فناوری رایانه ای، تجهیزات کنترل و اندازه‌گیری، ماشین‌آلات و موتورهای الکتریکی- حدود نیمی از صادرات اسرائیل به چین را شامل می‌شوند. در نیمه ابتدایی سال ۲۰۱۸، تجارت بین چین و اسرائیل ۲۱٫۶ درصد رشد داشت که

<sup>1</sup> Defense Export Control Law

این میزان پنج برابر سریعتر از رشد متوسط جهانی بود. همچنین در همین سال واردات چین از اسرائیل ۴۷,۲ درصد افزایش را تجربه کرد (Wolf, 2018). در نمودار زیر، به مناسبات تجاری چین با اسرائیل تا سال ۲۰۱۶ اشاره شده است:

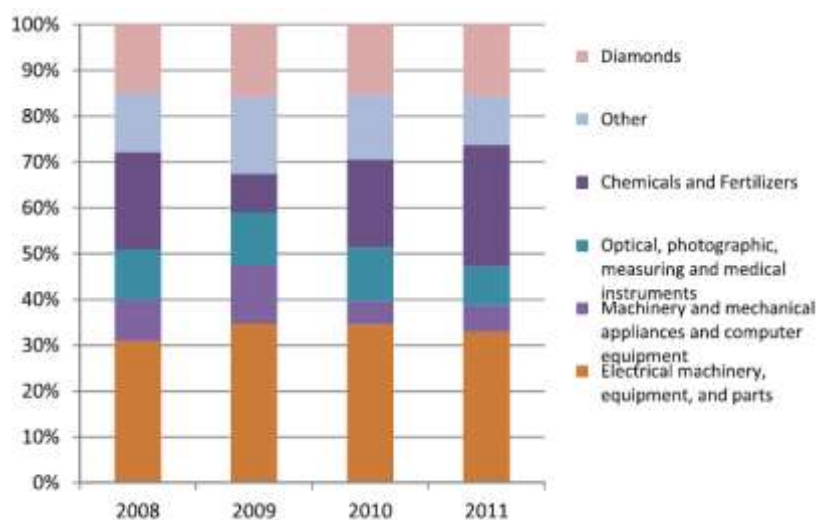


نمودار ۱: مناسبات تجاری چین-اسرائیل (۱۹۹۲-۲۰۱۶) -

(منبع: اداره مرکزی آمار و تجارت خارجی اسرائیل)

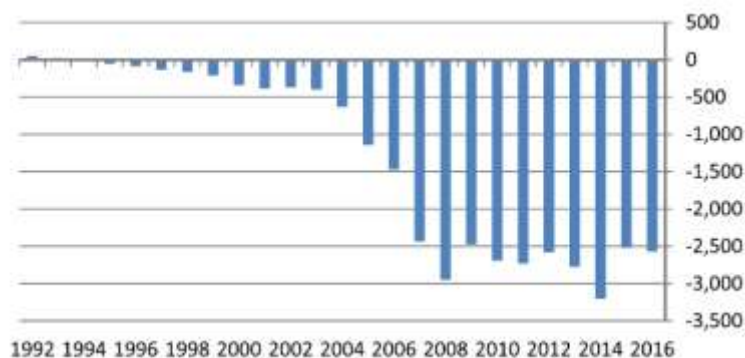
با وجود علاقه پکن به فناوری اسرائیل، شرکتهای موجود در اسرائیل کار سختی در نفوذ به بازار چین پیش رو دارند و سهم آنها از کل صادرات به چین نسبت به کل واردات بسیار کمتر است. در حالی که صادرات اسرائیل به چین (به غیر از الماس) در سال ۲۰۱۳ به ۰,۲۶ درصد کل واردات جهانی خود رسید، سهمش از کل واردات در کشور چین فقط ۰,۱۴۵ درصد بود. علاوه بر این، صادرات اسرائیل به چین به شدت متمرکز، و شامل سه بخش عمده می شود: قطعات الکترونیکی، شیمیایی و معدنی. در سال ۲۰۱۱ سهم این موارد در صادرات اسرائیل به ۶۸ درصد از کل صادراتش به چین بود و در ۲۰۱۲ به ۷۱ درصد رسید. در سال ۲۰۱۳ این مقدار کمتر شد و به ۶۶ درصد رسید (E. Yoram,

نمودار ۲: صادرات اسرائیل به چین (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱). نشان می‌دهد:



نمودار ۲: صادرات اسرائیل به چین (۲۰۰۸-۲۰۱۱) - (منبع: اداره مرکزی آمار و تجارت خارجی اسرائیل)

در نمودار ۳ نیز تراز تجاری چین و اسرائیل از زمان برقراری روابط دیپلماتیک تا سال ۲۰۱۶ به تصویر کشیده شده است:



نمودار ۳: تراز تجاری چین با اسرائیل (۱۹۹۲-۲۰۱۶) -

(منبع: اداره مرکزی آمار و تجارت خارجی اسرائیل)



از سال ۲۰۱۰، سرمایه گذاری چینی ها در شرکت های اسرائیلی، و پروژه های ساخت و ساز زیرساخت ها در اسرائیل به کانال ارتباطی مهمی بین این دو بازیگر تبدیل شده و فقط ظرف چند سال، قراردادی هایی به ارزش میلیاردها دلار میانشان منعقد شده است. چینی ها به روش های گوناگونی در اسرائیل سرمایه گذاری می کنند. یک روش این است که شرکت های چینی به تامین مالی بنگاه های تولید و توسعه در اسرائیل می پردازند. برخلاف همکاری های فناورانه در چارچوب موافقتنامه های دولتی، در این روش شرکت چینی به طور مستقل به سرمایه گذاری پرداخته و لزوما در فرایند تحقیق و توسعه دخیل نخواهد بود (Guy 2012).

روش دیگر سرمایه گذاری چینی ها در «سرمایه گذاری های خطر پذیر»<sup>۱</sup> و تامین مالی شرکت های فناوری و استارت آپ های اسرائیل است. برای مثال در سال ۲۰۱۲، شرکت لنوو<sup>۲</sup> چین اعلام کرد در شرکت سرمایه گذاری ورتکس<sup>۳</sup> سرمایه گذاری می کند و به تامین مالی این شرکت در بخش های ارتباطات، رسانه دیجیتال و فناوری سبز می پردازد (Goldenberg, 2012). از دیگر روش های چین در سرمایه گذاری که به شکل جهانی رشد پیدا کرده است، تصاحب یک شرکت و در اختیار گرفتن فناوری آن است.

تلاش بنگاه های چین برای یافتن جای پای محکم در اسرائیل به وسیله سرمایه گذاری، تصاحب یا ایجاد زیرساخت ها، واکنش های متفاوتی در اسرائیل به همراه داشته است. از طرفی بخش مالی، دولت و قسمت هایی از بخش صنعتی، به این فرایند علاقه نشان داده اند یا حداقل آن را جزئی از فرایند توسعه اقتصادی جهانی می دانند. به خصوص پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و ترس اسرائیل از خروج سرمایه گذاران اروپایی، آنها به دنبال شریکی مطمئن هستند و کشور چین با داشتن اقتصاد عظیم و در حال رشد خود، می تواند به جایگزین مناسبی برای سرمایه گذاری و همکاری فناورانه با اسرائیل مبدل شود. از دیگر روی، چهره

<sup>1</sup> venture capital funds

<sup>2</sup> Lenovo

<sup>3</sup> Vertex Capital Funds

های شاخص علمی و سیاسی زیادی در اسرائیل نگران نفوذ شرکت های چینی در و نزدیکی بیش از حد با اسرائیل هستند. ترس از دست دادن فناوری های برتر و نیز تبدیل چین به رقیبی در برابر خود اسرائیل یکی از عمده ترین دلایل آنان در این مورد است (Rolnik and Azran 2011).

#### ۴-۱. برنامه بلند مدت چین برای مدرن سازی اقتصادی

بسیاری از سیاست هایی صنعتی که چین از سال ۲۰۰۶ طرح ریزی کرده، تا اندازه زیادی از سند جامع شورای دولتی چین (بلندمرتب ترین ارگان اجرایی) که در سال ۲۰۰۶ تحت عنوان «برنامه متوسط-بلند مدت ملی برای توسعه علم و فناوری (۲۰۲۰-۲۰۰۶)» منتشر شد نشئت می گیرد. این برنامه نقشه ای برای نوین سازی ساختار اقتصاد چین از طریق تبدیل این کشور از محل تولید فناوری های ضعیف به مرکز نوآوری ها (تا سال ۲۰۲۰) و رهبری نوآوری های جهانی تا سال ۲۰۵۰ طرح ریزی کرده است. همچنین این طرح در نظر دارد تا وابستگی چین به فناوری خارجی را کمتر کند. برخی از اهداف طرح مذکور بدین شرح است:

- پیشرفت علم و تکنولوژی شامل ۶۰ درصد یا بیشتر از کل توسعه در چین خواهد بود.
- وابستگی کشور به تکنولوژی خارجی تا ۳۰ درصد کاهش خواهد یافت (از رقم تخمینی ۵۰ درصد در حال حاضر).
- مخارج برای تحقیق و توسعه (R&D) تا ۲,۵ درصد تولید ناخالص ملی (از ۱,۳ درصد در سال ۲۰۰۵) افزایش خواهد یافت. اولویت های تحقیق و توسعه شامل برنامه های فضایی، ساخت و توسعه صنعت هوافضا، انرژی های تجدیدپذیر، علوم رایانه ای و علوم جانداران خواهد بود (W. Morrison, 2018).

مشارکت چینی ها در استارت آپ های ریسک پذیر<sup>۱</sup> در حال حاضر به رقم ۱۰ تا ۱۶ درصد تمام معاملات در نوع خودش از سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ می رسد و در هفت سال گذشته

<sup>۱</sup> Venture-Backed Startup

به سرعت افزایش یافته است. فناوری هایی که چین مایل به سرمایه گذاری در آن هاست مشابه همان هابیسست که بنگاه های آمریکایی در حال سرمایه گذاری روی آنند و می توان این فناوری ها را شالوده ای دانست که آینده بر روی آن استوار خواهد شد: هوش مصنوعی<sup>۱</sup>، خودروهای خودران<sup>۲</sup>، واقعیت افزوده و مجازی<sup>۳</sup>، رباتیک و فناوری بلاک چین<sup>۴</sup> از جمله آن هاست. علاوه بر این، این ها همان فناوری هایی هستند که وزارت دفاع آمریکا با تکیه بر آنان توانسته به برتری نظامی امروز خود دست یابد. سرعت توسعه در فناوری های با کاربرد دوگانه<sup>۵</sup> در بخش تجاری، تاثیر بسزایی در مناسبات نظامی دارد (Brown and Singh, 2018).

## ۲-۴ سرمایه گذاری چینی ها در فناوری های حیاتی

سرمایه گذاران چینی به طور ویژه ای در بخش فناوری های هوش مصنوعی، واقعیت افزوده و مجازی، رباتیک و فناوری های مالی فعال شده اند. در سال ۲۰۱۵، سرمایه گذاری چینی ها در سهام فناوری های مذکور حدود ۲۰ درصد از کل سرمایه گذاری هایشان بود که تا ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۶ افزایش داشته و در سه چهارم ابتدایی سال ۲۰۱۷ حدود ۲۹ درصد برآورد شده است:

- هوش مصنوعی (AI): بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷، سرمایه گذاران چینی در هشتاد و یک مورد سرمایه گذاری مشارکت داشتند که تقریباً به ۱,۳ میلیارد دلار می رسد. در سال ۲۰۱۴ این مشارکت ها سرعت یافت و تا اواخر ۲۰۱۷ ادامه پیدا کرد که در این سال چینی ها در شصت و نه معامله به ارزش ۱,۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری کردند.

<sup>1</sup> Artificial Intelligence

<sup>2</sup> Autonomous Vehicles

<sup>3</sup> Augmented/Virtual Reality

<sup>4</sup> Blockchain

<sup>5</sup> فناوریهای با کاربرد دوگانه (Dual-use): معمولاً به فناوری هایی اطلاق می شود که قابلیت استفاده هم در بخش نظامی و غیرنظامی را داراست.

- روباتیک: موسسات چینی در حدود ۲۳۷ میلیون دلار سرمایه را در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ به استارت‌آپ های روباتیک اختصاص دادند. فعالیت در این معاملات در سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید و چینی ها در دوازده معامله به ارزش ۱۱۳ میلیون دلار مشارکت کردند.

- واقعیت افزوده و واقعیت مجازی (AR/VR): سرمایه گذاران چینی در قراردادهایی به ارزش ۲٫۱ میلیارد دلار طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ در این بخش سرمایه گذاری کردند.

- فناوری های مالی (Fintech): سرمایه گذاری ها در این قسمت که شامل «بلاک چین» هم می شود تا سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به سرعت رشد داشتند و چهل و نه قرارداد به ارزش حدود ۱٫۴ میلیارد دلار در این بخش صورت گرفت. روی هم رفته چینی ها بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ صد معامله به ارزش ۳٫۵ میلیارد دلار در شرکت های فناوری مالی داشته اند (Brown and Singh, 2018).

اما دو روند مهم در موج سرمایه گذاری های فناوری نوین به چشم می خورد:

- خط میانه ای که برای اهداف تجاری در مقابل نظامی، برای فناوری های نوظهور ترسیم شده بود در حال کم رنگ شدن است. برای مثال، واقعیت مجازی (VR) در بازی های ویدئویی به پیچیدگی و مشابه همان فناوری واقعیت مجازیست که در شبیه سازهای ارتش آمریکا مورد استفاده قرار می گیرد. (Felton and Lyons, 2016). سیستم تشخیص چهره و یافتن تصاویر که در فضای مجازی و خرید آنلاین مورد استفاده است، کاربرد عملی در رهگیری تروریستها و دیگر تهدیدات امنیت ملی را دارد؛ و بسیاری از فناوری های اتومبیل های خودران و فناوری پهباد ها اساسا در دو دهه گذشته و برای مقاصد نظامی در جنگ تولید شدند.

- این فناوری ها، بنیادی هستند بدین معنا که می توان از آنها استفاده های دوگانه داشت و یا اینکه فناوری های دیگری را بر آن افزود. این فناوری های بنیادی، اجزای تشکیل دهنده برای ابداعات آینده خواهند بود. همانگونه که نیمه رساناها<sup>۱</sup> در چند دهه گذشته در تمام

<sup>۱</sup> Semiconductor

تجهیزات الکترونیکی، ارتباطی و محاسباتی مورد استفاده قرار گرفتند. بخصوص در بخش هوش مصنوعی که ایالات متحده در تلاش است تا موج سوم فناوری های هوشمند را به وجود آورد، جایی که ماشین ها می توانند خود را برای انسان ها توضیح دهند؛ جایی که ماشین ها قادر می شوند در زمینه ای به یادگیری بپردازند و آن را در زمینه ای کاملاً متفاوت به کار گیرند (Felton and Lyons, 2016). پیشرفت هایی که در این فناوری ها حاصل می شوند مورد استفاده ابداعات دهه های آتی قرار می گیرند.

خطری که ایالات متحده در این زمینه حس می کند نه صرفاً به خاطر از دست دادن یک فناوری نوین، بلکه به دلیل توالی و کاربرد تولیداتی است که فناوری های بنیادی قادر به ساخت آن هستند. بر اساس نظر آدام سگال<sup>۱</sup>، متخصص فناوری های نوظهور و امنیت ملی در شورای روابط خارجی آمریکا، "رهبری چین به صورت روزافزون به این فکر میکند که چگونه می توان در موج بعدی فناوری ها، رقابت پذیر باقی بماند" (Markoff and Rosenberg, 2017).

##### ۵. مناسبات فناورانه پس از بحران های دفاعی

برخلاف تصورات اسرائیل، چینی ها در پی انتقام نسبت به لغو شدن قراردادهای دفاعی خود برنیامدند و مناسبات اقتصادی خود را با اسرائیل ادامه دادند. میزان مناسبات چین با اسرائیل از ۸۶۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰، طی پنج سال به سه برابر این افزایش یافت و در سال ۲۰۱۲ به هشت میلیارد دلار رسید و چین را به دومین شریک بزرگ تجاری اسرائیل تبدیل کرد. به علاوه از ابتدای سال ۲۰۰۰، سرمایه گذاری های خطرپذیر اسرائیل به سوی چین سرازیر شده و موافقتنامه های جدیدی در همکاری های فناورانه امضا کردند. در دومین بخش از این دهه، فعالیت های تحقیق و توسعه شرکت های چینی در اسرائیل آغاز شد. تمام این اتفاقات منجر به ایجاد کانال هایی برای انتقال فناوری به چین شد که البته با

<sup>1</sup> Adam Segal

توجه به ارتباط نزدیک صنعت نظامی و غیر نظامی در چین به یکدیگر و نیز رشد استفاده از فناوری‌های غیرنظامی در صنایع دفاعی، چالش‌های جدیدی در سیستم کنترل صادرات اسرائیل ایجاد شد. چون این چالش‌ها فراتر از محدودیت‌هایی بود که ایالات متحده برای اسرائیل وضع کرده بود، رابطه فناورانه با چین پیچیده‌تر شد (Evron, 2013).

### ۶. کانال‌های جدید انتقال فناوری

دولت چین از روش‌های مختلفی برای دریافت فناوری‌های مورد نیاز خود از اسرائیل اقدام می‌کند. یک از این روش‌ها از طریق «صادرات کالا» از اسرائیل به این کشور صورت می‌گیرد. پس از سخت‌تر شدن روابط دفاعی، شرکت‌های فناوری برتر و فناوری‌های پیشرفته پیچیده، کانال ارتباطی مهمی برای انتقال فناوری میان چین و اسرائیل شدند. صدها شرکت فناوری برتر اسرائیلی که اغلب در زمینه‌های تجهیزات پزشکی، ارتباطات و اطلاعات، کشاورزی، کنترل و اندازه‌گیری، ماشین‌آلات و موتورهای الکتریکی تخصص دارند، با قراردادهای فراوانی که شامل انتقال فناوری هم می‌شوند محصولاتشان را به مقصد چین صادر می‌کنند. پس از آنجایی که اکثر صادرات اسرائیل به چین شامل فناوری‌های برتر و پیچیده است، تجارت دوجانبه می‌تواند به عنوان کانال مهمی در انتقال فناوری عمل نماید. بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، کالاهای با فناوری برتر حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد کل صادرات اسرائیل را در بر می‌گرفتند. ۵۰ درصد فناوری‌های برتر صادراتی شامل ماشین‌آلات، تجهیزات و قطعات بوده که روی هم رفته ۳۰ درصد کل صادرات را شامل می‌شوند. غالب صادرات این بخش نیز مدارهای یکپارچه الکتریکی و میکرواسمبلی<sup>۱</sup>ها (بین ۳۰ تا ۶۰ درصد) و اجزای الکتریکی سیستم‌های ارتباطی (۱۰ تا ۱۵ درصد) را در بر می‌گیرند (همان). یکی دیگر از راه‌های انتقال فناوری، «همکاری در بخش تحقیق و توسعه» میان شرکت‌ها و موسسات علمی و تحقیقاتی و نیز فعالیت شرکت‌های اسرائیلی در تحقیق و توسعه در خاک چین است. در اوایل سال ۲۰۰۰، اسرائیل و بنگاه‌های ریسک‌پذیر شروع به همکاری

<sup>۱</sup> microassemblies

های فناورانه میان شرکت های خود با شرکت های چینی کردند. در این روش، شرکت های سرمایه گذار اسرائیلی در کشور چین، به تامین فناوری برای شرکت چینی می پردازند و در ازای آن، طرف چینی مسئول معرفی کالای آن شرکت در بازار داخل چین است. موافقتنامه های زیادی در زمینه همکاری های مشترک آکادمیک و تحقیقاتی میان مراکز تحقیقاتی چین و اسرائیل به امضا رسیده است. این ابتکارها شامل اعطای صدها بورس تحصیلی به فارغ التحصیلان چینی در رشته های علمی و مهندسی می شود. به علاوه، بنیادهای ملی آکادمی علوم هر دو طرف، قراردادی را با هم امضا کرده اند که طبق آن از پروژه های تحقیقاتی مشترک در زمینه های علمی و مهندسی حمایت کنند. در حالی که این پروژه ها صرفاً آکادمیک هستند، بعضی از آنان از جمله نانو تکنولوژی، مواد نوین و فناوری ماهواره ای قابلیت استفاده در زیرمجموعه های نظامی را دارند (همان). اسرائیل علاوه بر دولت چین، با آژانس ها، ایالات و شهرداری های بزرگ چین نیز موافقتنامه های همکاری در بخش تحقیق و توسعه را به امضا رسانده است. همانند پروژه های آکادمیک، همکاری هایی که در این بخش صورت می گیرد (فناوری های اطلاعات و نرم افزار، ارتباطات از راه دور و هوافضا می توانند به بخش های نظامی مرتبط شوند.

یکی دیگر از راه های انتقال فناوری به چین توسط فعالیت شرکت های چینی در اسرائیل، از طریق سرمایه گذاری یا تاسیس مراکز تحقیق و توسعه در اسرائیل صورت می گیرد. اولین قدم ها برای جذب شرکت های چینی به منظور ایجاد مراکز توسعه در اسرائیل در اوایل دهه ۲۰۰۰ صورت گرفت (Manor, 2004). اما یک دهه طول کشید تا اولین مرکز چینی در اسرائیل تاسیس شود. شرکت چینی هوآوی<sup>۱</sup> اولین شرکتی بود که از این طریق به سرمایه گذاری پرداخت. از این طریق، آنها می توانند به دانش نوین در زمینه های مورد علاقه خود دسترسی پیدا کنند. البته این شرکت تا کنون سعی کرده که فعالیت های خود در اسرائیل را در سکوت انجام دهد و به این منظور، فعالیت های خود را با در اختیار گرفتن

---

<sup>۱</sup> Huawei

یک شرکت خصوصی اسرائیلی با نام «شبکه توگا»<sup>۱</sup> که در سال ۲۰۰۹ تاسیس شد به انجام می‌رساند (Grimland, 2011). دلیل این کار کاملا واضح نیست. یک دلیل احتمالی ممکن است آن باشد که در شرایط موجود، شرکت های فناوری چینی به دلیل مواضع ایالات متحده، از داشتن رابطه نزدیک با اسرائیل منع شده اند و نگران آنند که فعالیتشان در اسرائیل تحت نظارت باشد. دلیل دیگر می‌تواند ترس شرکت ها (هوآوی) از تاثیر منفی این امر در کشورهای مسلمان نشین باشد. با این وجود حتی تحت شرایط سختی که شرکتی مثل هوآوی در اسرائیل دارد، می‌تواند به دانش و فناوری های ارزشمندی دسترسی داشته باشد. ظاهرا هوآوی، تلاش می‌کند کارمندان بالارده و مجرب شرکت های فناوری اطلاعات اسرائیلی را با پیشنهاد حقوق های بالا به خدمت خود درآورد (Evron, 2013).

شیوه دیگر واردات فناوری از اسرائیل به چین، از طریق «سرمایه گذاری» و «اتخاذ مالکیت» شرکت های اسرائیلی از طرف چین صورت می‌گیرد. چین به شرکت های اسرائیلی پیشنهاد سرمایه گذاری و همکاری فناورانه در آن شرکت ها را داده و در عوض حق حضور در بازارهای چین را به آن ها اعطا می‌کنند (Gabison, 2012). سرمایه گذاری ها در شرکت های اسرائیلی به وسیله سرمایه گذاری های خطرپذیر هم انجام می‌شود. برای مثال، شرکت بزرگ لنوو<sup>۲</sup> اعلام کرد که در شرکت سرمایه گذاری های خطر پذیر ورتکس<sup>۳</sup> که هدفش سرمایه گذاری در ایستگاه های ارتباطی، چند رسانه ای و دیگر زمینه هاست، سرمایه گذاری کرده است. طبق گزارش ها، این سرمایه گذاری بخشی از تصمیم راهبردی مبنی بر تقویت حضور در اسرائیل بوده است (Goldenberg, Lenovo invests in Vertex's new venture capital fund, 2012). همچنین شرکت های چینی شروع به اتخاذ مالکیت شرکت هایی که صاحب فناوری های برتر هستند کرده اند. برای نمونه، شرکت سهام شیمیایی ملی چین<sup>۴</sup>، مقدار ۶۰ درصد از سهام صنایع تولیدات کشاورزی-

<sup>1</sup> Toga Networks

<sup>2</sup> Lenovo

<sup>3</sup> Vertex

<sup>4</sup> China National Chemical Corporation (ChemChina).



شیمیایی ماختشیم آگان<sup>۱</sup> اسرائیل را تصاحب کرد. اگرچه این شیوه از معامله به صنایع نظامی و دفاعی مرتبط نمی شود اما تکرار و به کار گیری این روش در صنایع مهم دیگر می تواند زنگ خطری برای کشوری مثل آمریکا باشد (Rolnik and Azran, 2011).

#### ۷. رویکرد ایالات متحده نسبت به مبادلات فناوری میان چین و اسرائیل

در بُعد نظامی، اسرائیل به طور سنتی همواره تلاش کرده تا تجارت تسلیحات و سایر کمک های امنیتی را به عنوان ابزاری در راه پیشبرد منافع خود در پهنه بین المللی به کار گیرد. روابط چین و اسرائیل نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. شاهد این مدعا آن که تجارت تسلیحات میان چین و اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ نقش مهمی در برقراری روابط رسمی میانشان در ابتدای دهه ۱۹۹۰ ایفا کرد. اما تجارت راهبردی چین و اسرائیل به همان میزان که در روابط دو جانبه اهمیت دارد، معضلات و موانع مهمی بر سر راه آن ایجاد می کند. مبادلات تسلیحاتی چین و اسرائیل همواره مناقشه برانگیز بوده است؛ زیرا ایالات متحده به عنوان مهمترین هم پیمان اسرائیل و تنها ابرقدرت، به شدت با آن مخالفت ورزیده است. الگوی حاکم بر روابط چین و ایالات متحده در وضعیت کنونی و احتمالاً قابل پیشبینی، همکاری و رقابت راهبردی است. در قالب این الگو افزون بر همکاری، چین و ایالات متحده در حوزه های مختلفی در رقابت راهبردی هستند. نوسازی توان نظامی چین و مسئله تایوان از جنبه های اصلی رقابت راهبردی دو کشور به شمار می آیند (شریعتی نیا، ۱۳۸۹).

از آنجایی که وزارت دفاع اسرائیل متهم اصلی در بحران دفاعی گذشته میان چین و اسرائیل بوده است، مواضع بسیار سرسختانه ای در برابر انتقال هر نوع فناوری به چین اتخاذ کرده و تبدیل به سدی محکمتر از ایالات متحده در برابر آن شده است. بر اساس نظر منتقدان، این سرسختی به علت قرار نگرفتن دوباره در معرض اتهام ایالات متحده است. از طرفی نیز مبادلات فناورانه چین و اسرائیل، به وسیله برخی از شرکت های بزرگ اسرائیلی

<sup>۱</sup> agrochemicals manufacturer Makhteshim Agan Industries

به طور یکجانبه محدود شده و علت آن هم فعالیت‌های این شرکت‌ها در ایالات متحده است. بر اساس نظر صاحبان این شرکت‌ها، آنها واهمه دارند که در صورت همکاری با چینی‌ها، آمریکا بازارهای خود را به رویشان ببندد. این ترس نه فقط در میان شرکت‌هایی که صنایع دفاعی یا با کاربرد دوگانه تولید می‌کنند بلکه بین کمپانی‌های با فناوری پیشرفته نیز شایع است. تصمیم به همکاری در بازار چین ممکن است یک شرکت را از بازار ایالات متحده بیرون کند. آن‌هم لزوماً به علت قوانین و مقررات آمریکا نیست؛ بلکه در این صورت، شرکت‌ها و آژانس‌های دولتی این کشور مایل به همکاری یا خرید محصولات اسرائیلی نخواهند بود.

بر اساس دیدگاه مدیران صنعتی در اسرائیل، از نظر اقتصادی این محدودیت‌ها نه تنها تعادل تجاری اسرائیل با چین را بدتر از قبل می‌کند بلکه شرکت‌های اسرائیلی را در برابر رقبای جهانی خود از جمله آمریکایی‌ها ضعیف‌تر می‌کند. التزامات امنیتی سبب می‌شود تا اسرائیل سرمایه‌گذاری بنگاه‌های بزرگ چینی را در شرکت‌های فناوری اسرائیلی متوقف کند. این عمل ممکن است مقامات چینی را به اقدامات کیفری علیه شرکت‌های اسرائیلی مجبور کرده و یا بخش وسیع فناوری اسرائیل را از وجود بزرگ‌ترین بازار جهانی یعنی کشور چین خالی کند. هرچه حضور چین در بازار اسرائیل رشد می‌کند، انتقادهای به محدودیت‌های اعمالی ایالات متحده بیشتر می‌شود. پس از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، دریافت سرمایه از کشورهای غربی مشکل‌تر شده و شرکت‌های اسرائیلی تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری‌های چین پیدا می‌کنند (Evron, 2013).

در حالی که انتقال فناوری‌های غیرنظامی به چین، محدودیت‌های بسیار کمتری به نسبت مبادلات دفاعی و فناوری‌های با کاربرد دوگانه دارد، با این وجود سخت‌گیری‌های زیادی در مورد آن اعمال می‌شود. با بازبینی مکانیسم کنترل صادرات در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۶، و الحاق به قرارداد<sup>۱</sup> WA، فعالیت‌های غیرنظامی درباره کالاهای با کاربرد دوگانه نیز مشمول قوانین صادرات اسرائیل شدند. تحت قوانین کنترل صادرات، شرکت‌های اسرائیلی

<sup>۱</sup> قرارداد Wassenaar مکانیسم چندجانبه کنترل صادرات کالاهای متداول نظامی یا فناوری‌های دارای کاربرد دوگانه است.

که خواهان صادرات کالاهایی که (تولیدات، قطعات یا دانش) در لیست WA قرار دارند هستند، مجبور به درخواست مجوز صادرات می باشند. این وظیفه خود شرکت هاست که با لیست کالاهای WA آشنا باشند و درخواستشان را بیان کنند. به خصوص هنگامی که نوبت به مشتریان چینی می رسد، دریافت این تاییدیه شامل فرایندی طولانی و پیچیده تر است. اگر کالای مورد نظر غیرنظامی باشد، فرایند صدور مجوز صادرات به سرعت انجام می شود. اما در صورتی که این کالا مشکوک به حضور در لیست کالاهای ممنوعه‌ای که ایالات متحده آن را برای چین محدود کرده است باشد، درخواست مورد نظر به وزارت دفاع ارسال شده و فرایند صدور مجوز پیچیده خواهد شد (همان).

هدف چین برای برتری در اقتصاد جهانی به علاوه تاکید روی انتقال فناوری و نوآوری، رقابت راهبردی بزرگی را برای ایالات متحده ایجاد می کند که در ادامه به چند مورد از آن اشاره می شود:

۱- دگرگونی چین و ایفای نقش کارخانه تولید برای جهان، به معنای در اختیار گرفتن زنجیره های تولید<sup>۱</sup> بیشتر برای این کشور است که این زنگ خطری برای عملیات ها و فناوری های نظامی ایالات متحده است. برای مثال، شرکت صنایع هوایی چین<sup>۲</sup>، یک شرکت دولتی مربوط به دفاع و هوافضاست که در حال حاضر اجزای کلیدی زنجیره تولید هواپیمای نظامی ایالات متحده را به دست آورده است. علاوه بر این، هنگامی که صنایع نیمه رسانای فعال در خاک ایالات متحده روی طراحی های به روز تمرکز کرده اند، صنایع نیمه رسانای چین، درصد زیادی از تامین تراشه های قدیمی تری که در حفظ و تعمیر تجهیزات هواپیمایی ارتش آمریکا استفاده می شوند و هنوز در حال استفاده اند را در اختیار گرفته است.

۲- چین بر روی چند فناوری کلیدی مثل طراحی موتور جت هدف گذاری کرده که این، برتری نظامی ایالات متحده را می کاهد. همچنین به طور فعال به دنبال در اختیار گرفتن شرکت های بیست که می توانند این فاصله را پر کنند.

<sup>1</sup> Supply Chains

<sup>2</sup> Aviation Industry Corporation of China (AVIC)

۳- جاسوسی صنعتی و سرقت سایبری چین در حالی در جریان است که ایالات متحده سرمایه‌گذاری کافی در نیروی انسانی و برنامه‌های خود به منظور جلوگیری از آن را انجام نداده است و این باعث انتقال فناوری به میزان هشدار دهنده ای خواهد بود.

۴- راهبرد سرمایه‌گذاری چین (سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و خطر پذیر و یا اتخاذ آن‌ها)، شامل فناوری‌های پایه ایست که منابع نوآوری برای دهه‌های آتی خواهد بود: هوش مصنوعی، وسایل نقلیه خودران، روباتیک، واقعیت افزوده و مجازی، ویرایش ژن و ... در نتیجه چین به نوآوری‌های آمریکایی در همان زمینه‌ها دسترسی دارد.

۵- جدای از تهدیدات مربوط به سرمایه‌گذاری‌های چین برای آمریکا، تمرکز چین روی ابر پروژه‌ها<sup>۱</sup> (همانند برنامه فضایی ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ که نه تنها به توسعه فناوری می‌پرداخت، بلکه درخواست برای فناوری را ایجاد می‌کرد) از آنجا که تجاری در ساخت و بهبود فناوری‌های جدید برای مصارف عملی کسب می‌کند، به افزایش هزینه‌های نظامی این کشور نیز منجر می‌شود.

۶- وزارت دفاع آمریکا، با وجود انجام کارهای گسترده در حفاظت و کنترل صدور فناوری به کشورهای دشمن آمریکا، هنوز روی فناوری‌های نوظهوری که باید از آن حراست کند به توافق نرسیده است (Ibid).

بیان شد که تجارت میان چین و اسرائیل از راه‌های مختلفی انجام شده و در موارد زیادی به انتقال فناوری منجر می‌شود. از آنجایی که این محصولات و اجزای آن می‌توانند در سیستم‌های مختلفی ترکیب شوند، می‌توان از آن در صنایع ارتباطات از راه دور، هوافضا و دیگر صنایع استفاده کرد. می‌توان این صنایع را تا حدودی به بخش‌های دفاعی مرتبط دانست و از سال ۱۹۹۰، از آن به عنوان منبع مهمی از فناوری‌های پیشرفته برای نوسازی ارتش چین یاد می‌شود (Cheung, 2009). بنابراین با آنکه این فناوری‌ها تحت عنوان غیرنظامی قرار دارند، می‌توان آن را به توسعه توانایی‌های دفاعی چین در زمینه‌هایی از

<sup>1</sup> Mega projects

جمله: فرماندهی و کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات نظامی، دیدبانی و مراقبت، سیستم‌های شناسایی (C4ISR)، نبرد سایبری و مشابه آن ارتباط داد. بنابراین پر واضح است که ایالات متحده آمریکا در این خصوص واکنش نشان داده و در حد امکان راه رسیدن جمهوری خلق چین به فناوری را سخت‌تر کند.

### نتیجه‌گیری

با تغییر استراتژی کلان چین به توسعه‌گرایی، سیاست خارجی این کشور از سال ۱۹۷۹ تاکنون بیش از پیش اقتصاد محور شده است، به طوری که دهه ۱۹۹۰ دوره‌ای است که غرب از آن با عنوان دوره «خیزش مسالمت‌آمیز» چین یاد میکند. البته این روند با آغاز هزاره سوم تداوم یافت به گونه‌ای که اوج بلندپروازی اقتصادی چین در عرصه بین‌المللی را می‌توان در هجدهمین کنگره حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۲ مشاهده کرد.

چینِ نو طی سه دهه گذشته تلاش کرد تا با اتخاذ راهبردی که به تدریج «خیزش مسالمت‌آمیز» نام گرفت، نگرانی سایر قدرت‌های بزرگ و همسایگان منطقه‌ای خود در خصوص افزایش قدرت این کشور را تعدیل و از موضوع جهش اقتصادی و افزایش قدرت جهانی چین حساسیت زدایی کند. با به قدرت رسیدن «شی جین پینگ» به مثابه نماد نسل پنجم رهبران چین، به نظر می‌رسد این کشور اکنون خود را در سطحی از قدرت می‌بیند که نقشی پویاتر در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایفاء کرده و (البته بدون درگیری خصومت‌آمیز با رقبای منطقه‌ای و جهانی) با سهم خواهی فزاینده در حوزه‌های استراتژیک تعریف جدیدی از خود در چهارچوب رویای چینی و احیاء قدرت ملی چین ارائه کند. هدف این پویایی جدید، نهادینه سازی جایگاه این کشور، به مثابه یک قدرت بزرگ چند بُعدی (اقتصادی- سیاسی- فرهنگی- استراتژیک) است (موسوی شفائی، ۱۳۹۴).

«شی جین پینگ» در چهارچوب رویای چینی وعده داده است که تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه این کشور تا سال ۲۰۲۱ (صدمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین) به

میزان دو برابر سال ۲۰۱۰ افزایش یافته و چین به جامعه ای مرفه تبدیل شود. در معرفی نامه های منتشر شده در معرفی نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در تهران، درباره «چشم انداز چین در عصر جدید» آمده است که: "با ورود دوره جدید سوسیالیسم با ویژگی های چینی، چین به مرکز صحنه بین الملل نزدیک خواهد شد و سهم بیشتری برای توسعه جهان ادا خواهد کرد. روابط چین با جهان در حال تغییر است و چین به طور فزاینده ای بر آینده جهان تاثیر خواهد گذاشت." همچنین در این معرفی نامه به پنج مورد توسعه ای که چین به وجود خواهد آورد اشاره شده است:

- توسعه چین، نیروی جدیدی برای توسعه جهان فراهم خواهد کرد.
- توسعه چین، راه و خط جدیدی برای پیشرفت جهان کشف خواهد کرد.
- توسعه چین، آرامش و ثبات را برای جهان افزایش خواهد داد.
- توسعه چین، تاثیرات مثبتی را برای تغییرات جهان خواهد آورد.
- توسعه چین، مناظر جدیدی را برای زیبایی جهان اضافه خواهد کرد.

یکی از ابعاد و لازمه های توسعه اقتصادی چین، یافتن و کسب فناوری های به روز در جهت رشد صنایع و ادامه پیشرفت این کشور است. در حال حاضر، جمهوری خلق چین نگاه متفاوتی به اسرائیل به عنوان یکی از منابع تامین فناوری های به روزی که آمریکا و غرب از انتقال آن به چین خودداری می ورزند دارد. آنها از گذشته تا به امروز، ابتدا در ابعاد نظامی و دفاعی و سپس (به علت مداخله آمریکا و منع اسرائیل) در جهات غیرنظامی و تجاری به همکاری های خود ادامه دادند. این دو بازیگر به جهت خاصیت مکملی که در اقتصاد یکدیگر دارند، خواهان بسط و استحکام همکاری های خود در آینده هستند. هرچند طبق سنت واقعگرایی، ابرقدرتی چون ایالات متحده، این افزایش قدرت را برای رقیب جدید خود یعنی چین بر نمی تابد و از هر طریق به دنبال ایجاد خلل در قدرت یافتن این کشور است. به نظر می رسد در آینده، چین و اسرائیل به بسط مناسبات خود در حوزه تجاری و اقتصادی (غیرنظامی) به طوری که ایالات متحده را تحریک نکند ادامه دهند؛ بدین صورت

که همکاری های خود را در حوزه هایی مثل فناوری های با کاربرد دوگانه و یا امنیتی و نظامی تعلیق کنند. از نظر اسرائیل، افزایش تعداد مبادی تجاری برای آنها بسیار ثمربخش خواهد بود و می تواند وابستگی عمیق آنها به غرب و ایالات متحده را کمتر کند (Scheer, 2015). بنابراین، اسرائیل نیز مجبور خواهد بود تا در محاسبات آتی راهبردی و امنیتی خود، راه هایی را برای نزدیک شدن به چین پیدا کند. بازبینی رویکرد کنونی انتقال فناوری به چین - امری که چینی مدت ها به دنبال آن هستند - می تواند در این زمینه به اسرائیل کمک کند. ممکن است این مسئله با گسترش نقش چین در بازار تسلیحاتی خاورمیانه مهم تر هم شود. در حالی که چین مدت هاست که به این منطقه سلاح صادر می کند، اسرائیل این عمل را به مثابه تهدید مستقیم محسوب نکرده است. و هنگامی که در اواخر دهه ۱۹۸۰، چین، قدرت های خاورمیانه را با سلاح های پیشرفته (اغلب موشک) تجهیز کرد، اسرائیلی ها توانستند با استفاده از روابط دفاعی که با چین داشتند، آنها را به توقف صدور تسلیحات به این منطقه متقاعد کنند. احتمالاً این یکی از دلایلی است که اسرائیل، بر خلاف ایالات متحده، نگران توسعه نظامی چین در دهه های اخیر نبوده است. با این وجود به همان میزان که صنعت دفاعی چین پیشرفت می کند و روابطش با دولت های خاورمیانه مستحکم تر می شود، تبادل تسلیحاتش با این منطقه، باعث نگرانی اسرائیل خواهد بود (Evron, 2013).

تحت این شرایط، می توان انتظار داشت که جامعه تجار اسرائیلی و آژانس های دولتی خاصی، فشار آورده تا محدودیت های اعمالی از سوی ایالات متحده بازبینی شود. استدلال کلی این است که پایبندی به سیاست کنونی، از آنجایی که ممکن است چین را از بازار فناوری اسرائیل دور کند و همچنین اسرائیل را در نظر چین به بی توجهی نسبت به تاثیر رو به رشد جهانی و نفوذ منطقه ای چین متهم کند، به منافع اقتصادی و راهبردی-سیاسی اسرائیل در بلند مدت آسیب خواهد زد. از دیگر سو، انتظار می رود که اگر کانال های جدید انتقال فناوری، که اجازه دسترسی چین به فناوری های پیشرفته اسرائیل را می دهد به درستی مشخص نشوند، وضعیت پیچیده دیگری با ایالات متحده به وجود خواهد آورد. حل چنین

معضلی نیازمند راه‌های جدید نظارت بر انتقال فناوری، و شاید طرح‌ریزی چهارچوب جدیدی از روابط فناورانه میان این سه کشور خواهد بود.



## منابع:

- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۸۶). «قدرت یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین الملل»، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم شماره ۲۲، بهار و تابستان.
- حسن خانی، محمد و مسرور، محمد (۱۳۹۶). «ظهور چین: چالشهای ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین الملل». فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم.
- داریبی شر، یان (۱۳۶۸). تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین، با ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهشیار، حسین؛ نجم آبادی، مرتضی و بخشی، رامین (۱۳۹۸). «رقابت چین و آمریکا در دریای جنوبی چین»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۹، تابستان.
- شاهنده، بهزاد و طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۳). چین نو: دنگ شیائوپینگ و اصلاحات، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شبستری بادامچی، سعید (۱۳۸۲). نگاهی به روابط چین و اسرائیل به مناسبت دهمین سالگرد برقراری روابط، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹). «چین و اسرائیل: تجارت راهبردی، بازیگران ثالث»، فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۳.
- شریعتی، شهرزاد و پور نجفی، وجیهه سادات (۱۳۹۴). ظرفیت استراتژیک ایران در دکترین خیزش صلح آمیز چین»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال یازدهم، شماره سوم.
- طالبی آرانی، روح ا... (۱۳۹۵). تأملی بر سیاست خارجی اقتصادمحور چین در آغاز سده بیست و یکم، تهران: معاونت پژوهشهای سیاسی حقوقی، دفتر مطالعات سیاسی.
- عسگرخانی، ابومحمد؛ مکرمی پور، محمدباقر و محمدی، سبحان (۱۳۹۸). «امکان سنجی همکاری چین و ایران در آسیای مرکزی بر پایه آراء نواقع گرای»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۸، بهار.
- علمایی فر، ابوالفضل (۱۳۹۶). جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). اصول روابط بین الملل، تهران: میزان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- موسوی شفائی، مسعود (۱۳۹۴). «نسل پنجم رهبران چین و ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم.
- Ahren, Raphael (2017). Israel can be 'perfect partner' for China, Netanyahu says. March 21. Accessed November 21, 2018. <https://www.timesofisrael.com/israel-can-be-perfect-partner-for-china-netanyahu-says/>.
- Azran, Eran (2014). "Another Chinese Giant Connects to Israeli Technology: Hans-Laser has Acquired Nextec. January 08. Accessed November 24, 2018. <https://www.themarket.com/markets/1.2212034>.
- Brown, Michael, and Pavneet Singh (2018). "China's Technology Transfer Strategy: How Chinese Investments in Emerging Technology Enable A Strategic Competitor to Access the Crown Jewels of U.S. Innovation." Defense Innovation Unit Experimental (DIUx).
- Cheung, Tai Ming (2009). Fortifying China: The Struggle to Build a Modern Defense Industry. Ithaca: Cornell University Press.
- Coren, Ora (2007). "Haim Shanghai Mechaca Li?" [Is Shanghai waiting for me?]. The Marker Magazine 68-80.
- Dingding, Chen (2015). "Towards China's Great Power Diplomacy." Policy Paper, PISM Bulletin.
- Evron, Yoram (2013). "Between Beijing and Washington: Israel's Technology Transfers to China." Journal of East Asian Studies.
- Felton, Ed, and Terah Lyons (2016). The Administration's Report on the Future of Artificial Intelligence. October 12. Accessed October 10, 2018. <https://www.whitehouse.gov/blog/2016/10/12/administrations-report-future-artificial-intelligence>.
- Gabison, Yoram (2012). D-Pharm Slashing Staff After Drug Flop. February 02. Accessed November 26, 2018. <https://www.haaretz.com/israel-news/business/1.5179796>.
- Goldenberg, Roy (2012). Lenovo invests in Vertex's new venture capital fund. February 27. Accessed November 26, 2018. <https://en.globes.co.il/en/article-1000728581>.

- Goldstein, J (2004). "The Republic of China and Israel 1911-2003." Israel Affairs No.1.
- Grimland, Guy (2011). Haanak HaSini: Oyev O' Yadid? [The Chinese giant: A foe or a friend?]. July 31. <https://www.themarker.com/>.
- Gur, Ofir (2015). First visit to Israel by government and industry officials from China's "Water City" Foreign Trade Administration, Ministry of Economy. April 15. Accessed November 24, 2018. <http://goo.gl/XRy7rp>.
- Guy, Katsovich (2012). "D Pharm Expands Chinese Cooperation Agreement." Globes.
- Huaxia (2015). Chinese Premier Encourages Sci-Tech Breakthrough. 07 28. Accessed 11 20, 2018. [http://www.xinhuanet.com/english/2015-07/28/c\\_134456151.htm](http://www.xinhuanet.com/english/2015-07/28/c_134456151.htm).
- Ko, Sung-bin (2001). "China's pragmatism as a grand national development strategy: historical legacy and evolution." Issues & Studies 37 no.6 3.
- Kumaraswamy, P. R (2013). "China, Israel and the US: The Problematic Triangle." China Report 49, no. 1. doi:10.1177/0009445513479459.
- Lavi, Galia, Jingjie He, and Oded Eran (2015). "China and Israel: On the Same Belt and Road?" Strategic Assessment 18.
- Manor, Hadas (2004). "Ulmert Betom Habikur BeSin: Paar Gadol Bein: Mimush Haiskaot Lebein Hapotenzial [Ulmert after his China visit: There is a wide gap between the deals, potential and implementation]." Globes 27-28.
- Markoff, John, and Matthew Rosenberg (2017). China Gains on the U.S. in the Artificial Intelligence Arms Race. February 3. Accessed October 10, 2018. <http://www.nytimes.com>.
- Morrison, Wayne M (2018). "China-U.S. Trade Issues." Congressional Research Service.
- Ravid, Barak (2013). Israeli Envoy: Netanyahu Did Not Turn His Back on Family of U.S. Terror Victim. December 25. Accessed October 24, 2018. <https://www.haaretz.com/jewish/pm-didn-t-let-down-terror-victim-says-envoy-1.5303719>.

- Rolnik, Guy, and Eran Azran (2011). Mission for Israel 2028: Stay Ahead of the Game. Jan 21. Accessed October 09, 2018. <https://www.haaretz.com/israel-news/business/1.5106888>.
- Scheer, Steven (2015). RPT-Israel ramps up Asia trade ties as government urges shift from EU. 06 04. Accessed 07 11, 2018. <https://www.reuters.com/article/israel-economytrade-asia-idUSL6N0VD40E20150204>.
- Schiff, Ze'ev (2005). Increase Control of Security Exports. 06 12. Accessed 11 23, 2018. <https://www.haaretz.com/1.4908927>.
- Shai, Aron (2014). "The Evolution of Israeli-Chinese Friendship." The S. Daniel Abraham Center for International and Regional Studies, Tel Aviv University, Research Paper No. 7.
- Simpfendorfer, Ben (2010). China's Historic Return to the Gulf. April 2. Accessed 11 23, 2018. <https://foreignpolicy.com/2010/04/02/chinas-historic-return-to-the-gulf/>.
- Wolf, Joshua (2018). The Jerusalem Post. October 21. Accessed October 25, 2018. <https://www.jpost.com/Special-Content/Chinese-Israel-economic-political-and-cultural-ties-continue-to-grow-569885>.
- Xiao, Xian (2016). "The "Belt and Road Initiative" and China-Israeli Relations." Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia). doi:10.1080/19370679.2016.12023285.
- Yegar, Moshe (2004). The Long Journey to Asia: A Chapter in the Diplomatic History of Israel. Haifa: Haifa University Press.
- Yellinek, Roie (2018). Chinese-Palestinian Relations: What's Really Going On? BESA Center Perspectives, Paper No. 733.
- Yin, G (2010). "Sixty years on Chinese relations with Israel." West Asia and Africa, No.4.
- Yoram, Evron (2017). "The economic dimension of China-Israel relations: political implications, roles and limitations." Israel Affairs. doi:10.1080/13537121.2017.1343870.
- Yoram, Gavison (2015). Chinese Shopping Spree in Israel Continues: Shanghai Jiuchuan Purchases Shahal for 120\$ Million. July 27. Accessed November 14, 2018. <https://www.themarker.com/markets/1.2692882>.



